

گفتمان کودک‌لنگری در مباحث تابعیت: حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا

سعید حقانی^۱

چکیده

قاعده‌گذاری تابعیت به قاعده‌گذاری در زمینه مهاجرت گره خورده است و از این رو نمی‌توان در وضع و در تفسیر قواعد حقوقی تابعیت، به مسائل جمعیتی و مهاجرتی بی‌تفاوت ماند. این ایده دستاویز بسیاری از راست‌گرایان در کشورهای مختلف برای محدودسازی تابعیت قرار گرفته و در ایالات متحده آمریکا با مفاهیمی هم‌چون «کودک‌لنگری» نمود یافته است. کودک‌لنگری به معنای مهاجرت غیرقانونی به کشور مقصد، ایجاد کودک در آن کشور و استفاده از تابعیت آن کودک به منظور کسب مزایای تابعیتی یا اقامتی برای خود است.

نوشتار حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با نگاهی به بستر تکوین قواعد حقوقی و همچنین با استفاده از روش تطبیقی خرد، این رویکرد انقباضی در برابر مهاجرت را در ایالات متحده آمریکا و ایران بررسی و دغدغه‌های زیربنای آن را تبیین می‌کند و فارغ از ضرورت پذیرش یا رد مفهوم کودک‌لنگری، چهارچوب مفهومی موضوع و جایابی آن را مورد نظر قرار می‌دهد تا زمینه تحلیل موضوع در حقوق ایران و پژوهش‌های آینده را فراهم کند. به نظر می‌رسد دغدغه مشابهی در رابطه با اعطای اقامت به پدر کودکان متولد از مادر ایرانی و پدر خارجی در چهارچوب ماده واحده سال ۱۳۹۸ مطرح است، بی‌آنکه بر حق این کودکان بر تابعیت ایرانی موثر باشد.

واژگان کلیدی: کودک‌لنگر، مهاجرت غیرقانونی، زادگردی، سیستم خاک، کودکان متولد از مادر ایرانی.

درآمد

در بیشتر مباحث مختلف تابعیت، اصولاً دو رویکرد مختلف رویاروی هم‌دیگر صف‌آرایی می‌نمایند. طرفداران محدودسازی تابعیت و کسانی که به آزادسازی تابعیت تمایل دارند. این تقابل را در مباحث مختلف مانند تابعیت مضاعف، بازتعریف معیارهای تابعیت اصلی و تابعیت کودکان متولد از ازدواج‌های مختلط می‌توان دید. استدلال‌های طرفداران محدودسازی تابعیت پیرامون سرفصل‌های ویژه‌ای ترتیب یافته و الگوی تقریباً مشابهی در کشورهای مختلف دارد. دغدغه‌های پیرامون امنیت ملی و تروریسم نمونه‌هایی از این قبیل استدلال‌های موضوع بحث هستند (Spiro, 2016: 76-80). در این میان یکی از استدلال‌های مهم طرفداران محدودسازی در ایالات متحده آمریکا، مسأله‌ی استفاده از تابعیت کودکان برای کسب مزایای اقامتی و یا تابعیتی توسط والدین بیگانه است.^۱ این مسأله با اصطلاح «کودک‌لنگرها» که دارای بار و ارزش‌گذاری منفی است، موضوع مباحثی در ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است؛ زمینه‌گفت‌وگوهای مشابهی در حقوق ایران نیز گشوده شده ولی چندان موضوع سخن نبوده است.

در این مقاله، در پی طرح ادبیات شکل گرفته پیرامون این مفهوم در ایالات متحده و سپس جایابی آن در حقوق ایران خواهم بود. پرسش این است که کودک‌لنگری به چه معناست و آیا مسأله مشابهی در حقوق ایران قابل طرح است؟ با درپیش گرفتن روش تطبیق‌خرد و با نگاهی تاریخی به حقوق ایالات متحده آمریکا، به منظور طرح و تحلیل موضوع، در آغاز به بیان زمینه تاریخی مسأله در ایالات متحده آمریکا

۱. این مقایسه میان ایران و ایالات متحده از منظر شبه‌روانشناختی پیشنهادی هانا آرنست نیست. در واقع مسأله نویسنده این نیست که ما به آن که انکار می‌کنیم شبیه‌تربیم، آن‌گونه که آرنست در برخی فرازها مشابهت‌هایی میان نازی‌ها و پروتکل‌های بزرگ صهیون می‌بیند (آرنست، ۱۴۰۲: ۱۵۹ و ۱۹۲). نویسنده بر این باور است که دوگانه‌ها و دغدغه‌های مشابه پیرامون قواعد تابعیت کشورها قابلیت طرح می‌یابد که نوع طرح و میزان اهمیت این دغدغه‌ها با توجه به موقعیت دولت-ملت‌ها و چیش قواعد تابعیت آن‌ها به میزانی متفاوت است.

2. Anchor babies

از برابر نهاد «کودک‌لنگری» استفاده شد؛ از یک سو به دلیل دور نیافتادن از مابه‌ازای انگلیسی آن و از سوی دیگر به جهت قرابت معنایی شناخته‌شده برای آن در زبان فارسی که در اصطلاح «کنگرخوردن» و لنگر انداختن رایج است. لازم به ذکر است که به لحاظ نوع ترکیب هم تعبیر مشابهی (کودک‌کامی) پیش از این در ابیات حقوقی فارسی استفاده شده است (حیدری، ۱۴۰۲).

پرداخته و در ادامه به سراغ مبانی طرح‌شده له و علیه این گفتمان می‌رویم تا در انتها به طرح دغدغه‌های معادل آن در ایران بپردازیم.

۱. زمینه تاریخی کودک‌لنگری در ایالات متحده آمریکا

قاعده خاک^۱ به‌عنوان یکی از دو سیستم اصلی در زمینه تابعیت به صورت مطلق خود در کشورهای معدودی از جمله دو کشور ایالات متحده آمریکا و کانادا اجرا می‌شود. این وضعیت به همراه وضعیت مطلوب اقتصادی اجتماعی این دو کشور باعث شده که به ویژه ایالات متحده آمریکا مقصد مهاجران غیر مجاز قابل توجهی باشد. با اعمال بی‌قید و شرط قاعده خاک در خصوص تابعیت، فرزندان متولد از این قبیل مهاجران آمریکایی تلقی می‌شوند. همین انگیزه به همراه این امر که والدین مهاجر غیر قانونی به تبع فرزند خود از مزایای اقامتی و شهروندی در کشور مقصد برخوردار شوند، باعث شکل‌گیری موجی گسترده در اعتراض به آن شده است (Spiro, 2020: 15). بدین ترتیب با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که به مرور و بیش از همه اصطلاحات، نام «کودک‌لنگری» به خود گرفته است؛ گویی در این مدل، پدر و مادری که به صورت غیر قانونی به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند، از کودک به عنوان لنگری برای ماندن و وصل شدن بدان کشور استفاده می‌کنند. از همین‌جا پیداست که این تعبیر دارای میزانی از بار معنایی منفی است و از سوی گروه طرفدار اعطای تابعیت به این کودکان، تعبیری توهین‌آمیز تلقی می‌شود.^۲ با این حال به جهت رواج این تعبیر در ادبیات حقوقی این حوزه، در این مقاله نیز از همین عبارت (کودک‌لنگری) استفاده می‌کنیم.

پیدایش پدیده کودک‌لنگری همان‌گونه که علل اجتماعی و اقتصادی دارد، ریشه‌ای نیز در آرایش قواعد حقوقی ایالات متحده در تبیین معیار خاک در بحث تابعیت دارد. جنبه حقوقی موضوع را باید در اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی آن

1. Jus soli

۲. نمونه این تلقی دوگانه دو جناح از اصطلاح کودک‌لنگر را می‌توان در تنشی که در سال ۲۰۱۱ رخ داد دید. در این سال فرهنگ‌نامه میراث آمریکایی (American Heritage Dictionary) این تعبیر را به خزانه واژگان خود افزود و در تعریف آن به استفاده از کودکان برای کسب تابعیت توسط والدین اشاره کرد. این امر چنان با انتقاد مواجه شد که فرهنگ‌نامه یادشده بلافاصله در مقابل اصطلاح یادشده عبارت توضیحی «توهین‌آمیز» (Offensive) را برای توجه مخاطبان افزود و تعریف خود را نیز تعدیل کرد (Chavez, 2017: 5).

کشور جست. مساله از این قرار است که پس از استقلال ایالات متحده آمریکا از انگلستان، دادگاه‌های آن کشور قاعده خاک را به پیروی از سنت کامن لا اعمال می‌کردند، اما قاضی تینی^۱ در سال ۱۸۵۷ و فضای پیش از جنگ داخلی آمریکا در پرونده درد اسکات علیه سندفورد^۲، آفریقایی‌های متولد در خاک آمریکا را مشمول این قاعده ندانست (Goldstein, 2019: 178-181). واکنش‌های اجتماعی به این رای و سپس جنگ داخلی آمریکا، منتهی به تصویب اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی آن کشور در سال ۱۸۶۸ گردید که در بند نخست اعلام داشته است: «تمامی اشخاصی که در خاک ایالات متحده متولد شده یا تابعیت آن را کسب کرده‌اند و تحت صلاحیت ایالات متحده باشند، شهروند ایالات متحده و ایالتی که در آن ساکنند خواهند بود»^۳. بدین ترتیب و با درج معیار خاک در اصلاحیه یادشده، آفریقایی-آمریکایی‌های متولد در خاک آن کشور نیز شهروندی آمریکا را به دست آوردند.

در سال‌های پس از تصویب اصلاحیه چهاردهم، در خصوص دامنه شمول بند نخست آن اصلاحیه اختلاف فراوان پدیدار شد. به دیگر سخن، نگاه «سفیدسالاری»^۴ متداول در ایالات متحده با اصلاحیه چهاردهم پایان نیافت. از یک سو، در مورد تابعیت سرخ‌پوستان آمریکا تردید جدی وجود داشت که این مساله در پرونده الک علیه ویلکینز^۵ طرح شد. از دیگر سو و مهم‌تر از این، مساله چینی‌تباران و آسیایی‌تباران ایالات متحده بود. منفی‌نگری نسبت به چینی‌تباران به میزانی بود که نه تنها قتل‌ها و سلاخی‌های عجیبی در اواخر قرن نوزدهم نسبت به چینی‌ها رخ داد، بلکه با تصویب قانون خروج چینی‌ها در ۲۴ آوریل ۱۸۸۲^۶ ورود کارگران چینی به ایالات متحده ممنوع اعلام شد (Foucrier, 2001: 123-139). هم‌چنین قوانین و رویه‌های

1. Chief Justice Taney

2. Dred Scott v. Sandford

3. 'All persons born or naturalized in the United States, and subject to the jurisdiction thereof, are citizens of the United States and of the State wherein they reside'. Fourteenth amendment to the Constitution of the United States, available at: <اصلاح 30th 2024>

4. White-supremacy

5. Elk v. Wilkins, 1884

6. Chinese exclusion Act of 1882

غالب پس از اصلاحیه چهاردهم همچنان امکان کسب این تابعیت را به سفیدان و آفریقایی‌تباران محدود می‌کردند. این امر به معنای ممنوعیت اعطای تابعیت اکتسابی به دیگر نژادها بود (Rierson, 2023: 21-25). در این فضا بود که دیوان‌عالی کشور ایالات متحده آمریکا در پرونده ایالات متحده علیه وُنگ کیم آرک^۱ قاعده خاک را در ارتباط با مهاجران قانونی از آسیا (چینی‌ها) نیز به رسمیت شناخت. جریان پرونده از این قرار بود که ونگ کیم آرک در سال ۱۸۷۳ از پدر و مادری چینی در سان‌فرانسیسکو زاده شد و از بدو تولد ساکن آن‌جا بود. پدر و مادر وی در ۱۸۹۰ به چین بازگشتند. ونگ نیز با آن‌ها به چین رفته و در ۲۶ ژوئیه همان سال بدون هیچ مشکلی به آمریکا بازگشت. وی بار دیگر در سال ۱۸۹۴ به چین رفت و در اوت ۱۸۹۵ به آمریکا بازگشت، ولی این بار مامور مرزی وی را چینی تلقی کرده و به او اجازه ورود به کشور را نداد. در پی اقامه دعوا از سوی ونگ رای بدوی مبنی بر احراز تابعیت آمریکایی براساس اصلاحیه چهاردهم به سود وی صادر گردید. رای صادره از دیوان‌عالی فدرال آمریکا در پی اعتراض دادستان نیز همین نتیجه را تایید کرد (Foucrier, 2001: 130-131). در آخرین تحولات، دیوان‌عالی کشور ایالات متحده در پرونده پلایر علیه دو^۲ در سال ۱۹۸۲ گام دیگری به جلو برداشت و با ارجاع به رای پرونده وُنگ اعلام داشت که «در ارتباط با اصلاحیه چهاردهم نمی‌توان هیچ‌گونه تفکیک معقولی بین خارجی‌ان ساکن آمریکا که ورودشان قانونی بوده و آن‌هایی که ورودشان غیرقانونی بوده قائل شد» (McDevitt, 2010: 61).

سیر پیش‌گفته آراء دیوان‌عالی کشور در چهارچوب تفسیر بند نخست اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به معنای پذیرش دو پدیده «زادگردی»^۳ و «کودک‌لنگری» بود. زادگردی در نقطه مقابل کودک‌لنگری، به وضعیت کودکانی اشاره دارد که والدین‌شان به صورت قانونی وارد خاک ایالات متحده آمریکا شده‌اند، ولی تنها هدف آن‌ها کسب تابعیت برای کودک در شرف تولدشان است. مساله زادگردی گاه با برداشتن روایت بین ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورها، پررنگ‌تر شده است. نمونه این امر را می‌توان در حذف ویزا میان ایالات

1. United States v. Wong Kim Ark, 1898

2. Plyler v. Doe, 1982

3. Birth tourism

متحدہ و تایوان در ۲ اکتبر ۲۰۱۲ دید (Grant, 2015: 174). به هر روی، این تفسیر لیبرال دیوان عالی ایالات متحدہ آمریکا از اصلاحیہ چهاردہم و رویکرد گشادہ‌دستانہ آن مرجع به این دو پدیدہ، با واکنش‌های منفی بیشتری در دہہ‌های اخیر مواجه شدہ‌اند.

هر دو مسالہ زادگردی و کودک‌لنگری در دہہ‌های اخیر موضوع مجادلات پرتنشی ہم در سطح اجتماعی و ہم در سطح دانشگاهی قرارگرفته است. دلیل این امر را باید در تسہیل سفر و جابہ‌جایی انسان‌ها دانست. به تعبیر یکی از نویسندگان، سفر از پکن به سان‌فرانسیسکو آمریکا در دہہ ۱۸۶۰، پانزدہ روز و نیم به طول می‌انجامید؛ این در حالی است کہ ہمین سفر امروزہ در یازدہ ساعت و نیم انجام می‌شود (Goldstein, 2019: 183). طبیعی است کہ این سہولت جابہ‌جایی باعث بیشتر شدن مہاجرت به کشورهایی ہم‌چون ایالات متحدہ آمریکاست. آمار زادگردی در سال ۲۰۱۲ به مقصد آن کشور بین حدود ہشت ہزار (Kugler, 2018: 321) تا سی و شش ہزار نفر (Goldstein, 2019: 182) گزارش شدہ است؛ این در حالی است کہ آمار سرسام‌آوری برای کودک‌لنگری گزارش شدہ است. برای نمونہ برای سال ۲۰۰۸ تعداد سیصد و چہل ہزار کودک (McDevitt, 2010: 56) و برای سال ۲۰۱۴ دویست و ہفتاد و پنج ہزار کودک (Goldstein, 2019: 183) در گزارش‌ها منعکس شدہ است. در آخرین گزارش‌های منتشر شدہ برای سال ۲۰۲۴، تعداد سیصد ہزار تولد از این دست منعکس گردیدہ است (Lendrum: 2025. Binder: 2025)، ہرچند در اعتبار این گزارش آخر (مربوط بہ سال ۲۰۲۴) می‌توان تردید جدی داشت^۱. بہ هر روی، از این گزارش‌ها می‌توان اہمیت مسالہ در آن کشور و داغ شدن گفت‌وگوها پیرامون آن را دریافت.

۱. تردید در این گزارش‌ها از دو جہت است: از یک‌سو، این گزارش‌ها آمار ذکر شدہ را منتسب بہ گزارشی از مرکز مطالعات مہاجرت می‌کنند. ظاہراً آنچه مستند آن‌ہاست گزارشی مربوط بہ سال ۲۰۱۹ است (Center for Immigration Studies: 2019)! ثانیاً، برخلاف آن‌چہ عنوان و محتوای برخی گزارش‌ها بر آن دلالت می‌کند، ہیچ‌یک (حتی گزارش مرکز مطالعات مہاجرت در سال ۲۰۱۹) مبتنی بر آمار دقیق نبودہ و «تخمین» هستند. نکتہ مہم دیگر در راستای تایید بہ‌جا بودن تردید در اعتبار گزارش‌هایی با این کلی‌گویی این است کہ قریب بہ اتفاق پایگاہ‌هایی کہ چنین گزارش‌هایی را منتشر کردہ‌اند، پایگاہ‌های با گرایش سیاسی راست یا راست افراطی هستند (برای دیدن این سایت‌ها و گرایش سیاسی آن‌ها: [https://ground.news/article/analysis-nearly-400k-anchor-ba-\(b\)-born-in-2024](https://ground.news/article/analysis-nearly-400k-anchor-ba-(b)-born-in-2024)).

۲. مباحث نظری کودک‌لنگری در ایالات متحده آمریکا

در رابطه با منظرگاه مطلوب به کودک‌لنگری هر دو طرف استدلال‌هایی متفاوتی را بیان کرده‌اند. پیش از بررسی این استدلال‌ها باید نکته‌ای را گوشزد کرد. به نظر نویسنده، این استدلال‌ها در دو سطح قرار می‌گیرند: از یک‌سو، با استدلال‌های صرفاً حقوقی روبه‌رو هستیم که مساله را در دل اصطلاح چهاردهم قانون اساسی و تفسیر مناسب از آن بررسی می‌کند. از سوی دیگر و البته در حجم و تفصیل بیشتر، استدلال‌های پیش‌احقوقی با رنگ و بوی جامعه‌شناختی، اقتصادی و گاهی امنیت محور مطرح شده‌اند. در این طیف دوم از استدلال‌ها طرفین به دنبال نشان دادن خوب یا بد بودن این پدیده به لحاظ آثار جامعه‌شناختی، امنیتی و یا اقتصادی هستند. در ادامه پس از طرح نظرات طرفداران محدودسازی کودک-لنگری، به بررسی طرفداران گروه مقابل خواهیم پرداخت.

۲-۱. طرفداران محدودسازی و دلایل ایشان

بسیاری از نویسندگان آمریکایی (Schuck, & Smith, 1985) با اعطای تابعیت به کودکان متولد از والدین غیر قانونی مخالف بنیادین دارند. از منظر گرایش سیاسی این عمدتاً جمهوری‌خواهان بوده‌اند که به دنبال محدودسازی کودک‌لنگری هستند. سخنرانی‌های آتشین دونالد ترامپ پیش از انتخابات ۲۰۱۶، در کنار دادن وعده کشیدن دیوار مرزی با مکزیک، بر محدود و ممنوع‌سازی شناسایی تابعیت برای کودکان متولد از مهاجران نیز توجه داشت (Chavez, 2017: 1). این مخالفت‌ها به میزانی است که برخی سیاست‌مداران آن کشور مانند لندزی گراهام^۱ درصدد الغاء این بخش از اصطلاح چهاردهم قانون اساسی برآمده‌اند و برخی دیگر مانند جان مک‌کین^۲ برای اصلاح آن تلاش کرده‌اند (Mendoza, 2011: 210-211). در همین راستا دونالد ترامپ در روز اول پس از انتخاب مجدد خود در انتخابات ۲۰۲۴، وعده داد که با یک دستور اجرایی اعطای تابعیت به کودکان متولد از مهاجران غیر قانونی را متوقف خواهد کرد (Rierson, 2023: 49-50).^۳

1. Lindsey Graham

2. John McCain

۳. آخرین بازبینی مقاله حاضر در بازه پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ ایالات متحده و پیش از شروع ریاست جمهوری وی انجام گردید. در این بازه نیز ترامپ در مصاحبه‌ای با کریستین

صرف نظر از تلاش‌ها برای تغییر اصلحیه چهاردهم قانون اساسی، بسیاری از طرفداران محدودسازی بر این باورند که محدودسازی کودک‌لنگری با تفسیر درست از اصلحیه چهاردهم قانون اساسی نیز امکان‌پذیر است. به باور این گروه، تفسیر رایج دیوان عالی کشور آمریکا از اصلحیه چهاردهم برخلاف متن و پیشینه آن است. از اولین کسانی که بر این بازمینی تفسیر اصلحیه چهاردهم تاکید کردند باید به پیتر شک استاد دانشگاه ییل و راجر اسمیت استاد دانشگاه پنسیلوانیا اشاره کرد (Schuck, & Smith, 1985: 79-83). این دو توجه مخاطبان را به عبارت «تحت صلاحیت قضایی ایالات متحده»^۱ در اصلحیه چهاردهم جلب کردند. به باور این گروه سیر تاریخی شکل‌گیری این عبارت در اصلحیه چهاردهم نشان می‌دهد که معنایی غیر از معنایی که دیوان عالی فدرال آمریکا از این عبارت برداشت کرده، مورد نظر تدوین‌کنندگان بوده و از آن فهم می‌شده است. اصلحیه چهاردهم پس از جنگ داخلی ایالات متحده در سال ۱۸۶۶ تدوین ولی در سال ۱۸۶۸ به تصویب ایالات رسید. چند هفته پیش از تصویب این اصلحیه در کنگره و در همان سال ۱۸۶۶ قانون حق‌های مدنی^۲ به منظور حمایت از برده‌های سیاه پوست به تصویب رسیده بود. به موجب فرازی از قانون اخیر مقرر گردیده بود که «تمامی اشخاص متولد در ایالات متحده که تحت قدرت خارجی نباشند به استثناء سرخ‌پوستانی که مالیات پرداخت نمی‌کنند، بدین وسیله شهروند ایالات متحده آمریکا اعلام می‌شوند». تدوین‌کنندگان اصلحیه چهاردهم چند هفته بعدتر و تنها به منظور رفع هرگونه ایرادی در ارتباط با مغایر قانون اساسی نبودن قانون حق‌های مدنی، همین معنا را با تغییری جزئی در

ولکر (Kristen Welker) بار دیگر بر این امر تاکید کرد که با دستور اجرایی جلوی اعطای تابعیت با معیار خاک را خواهد گرفت. بخشی از این مصاحبه طولانی چنین است: «دونالد ترامپ: می‌دانید که ما تنها کشوری هستیم که این [قاعده] را داریم. می‌دانید که اگر یک نفر گام به سرزمین ما بگذارد (تنها یک قدم نه حتی دو قدم) [به او می‌گوییم]: «تبریک، شما اکنون شهروند ایالات متحده‌ی آمریکا هستید»؟ بله ما می‌خواهیم این وضعیت را خاتمه دهیم چرا که مسخره است ... اگر بتوانیم از طریق دستور اجرایی. اگر بخواهیم با شما صادق باشم، من [قبلاً] هم می‌خواستم از طریق دستور اجرایی این کار را انجام دهم، ولی مجبور شدیم اول به رفع و رجوع کووید بپردازیم. ما باید به این وضعیت خاتمه دهیم. این مسخره است. می‌دانید که ما تنها کشور جهان هستیم که این [قاعده] را داریم؟ هیچ کشور دیگری نیست» (NBCnews: 2024).

1. Subject to the jurisdiction thereof
2. Civil Rights Act of 1866

عبارات در اصلاحیه به‌کار بردند (Stevens, 2008: 364, 369 & 372). بدین ترتیب عبارت نهایی اصلاحیه چهاردهم این‌گونه تدوین شد: «تمامی اشخاصی که در خاک ایالات متحده متولد شده یا تابعیت آن را کسب کرده‌اند و تحت صلاحیت ایالات متحده باشند، شهروند ایالات متحده و ایالتی که در آن ساکنند، خواهند بود». در دید طرفداران این دیدگاه هدف از عبارت «تحت صلاحیت ایالات متحده باشند» در اصلاحیه چهاردهم، منحصر کردن اعطای تابعیت به کسانی است که ایالات متحده «صلاحیت کامل و جامع» بر ایشان داشته و «هیچ‌گونه فرمانبرداری و انقیادی نسبت به دولت دیگر ندارند». در نتیجه فرزندان متولد از مهاجران غیرقانونی خارجی مشمول این مقررہ نمی‌شوند (Mendoza, 2011: 205-208). به عبارت دیگر، در نظر این گروه، عبارت یادشده با اصل قدیمی کامن‌لا (یک‌بار تبعه، همواره تبعه^۱) ارتباط دارد (McDevitt, 2020: 54).

در کنار استدلال حقوقی یادشده، استدلال‌های غیر حقوقی هم نقش بسیار پررنگی دارند. یکی از دغدغه‌های غیر حقوقی در این موضوع، مساله خطرات امنیتی فرزندان متولد از بیگانگان غیرقانونی است؛ دغدغه‌ای که به ویژه پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از همیشه مطرح شد. از برجسته‌ترین مثال‌هایی که برای این تهدید امنیتی ذکر می‌شود یاسر عصام حمدی است (Lee, 2006: 1). او از پدر و مادری عربستانی در لوئیزیانا زاده شد؛ زمانی که پدرش به عنوان مهندس شیمی برای شرکت اکسون در آن ایالت مشغول به کار بود. یاسر عصام حمدی در همان کودکی به همراه خانواده آمریکا را ترک کرد تا زمانی که در حمله آمریکا به افغانستان به عنوان رزمنده طالبان دستگیر شد. پس از دستگیری تابعیت آمریکایی وی مشخص گردیده و لاجرم به عنوان یک آمریکایی با او برخورد شد (Stevens, 2008: 341-342). هرچند می‌توان این ایراد را گرفت که نمونه یاسر عصام حمدی ارتباطی به کودکان غیرقانونی و کودک‌لنگری نداشته، ولی دغدغه مربوطه مبنی بر لزوم برخورد به عنوان یک آمریکایی (صرف‌نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت این دغدغه) در مورد کودکان متولد از مهاجران غیرقانونی در آمریکا نیز

1. Once a subject, always a subject

برای اطلاعات بیشتر در مورد این اصل کامن‌لا، بنگرید به: Spiro, 2016: 13-18.

صدق می‌کند.

دغدغه دیگر به تغییر در ترکیب جمعیتی مهاجران مربوط می‌شود. طرفداران این رویکرد بر این باورند که تا پیش از ۱۹۶۵ بخش قابل توجهی از مهاجران به آمریکا را اشخاص تحصیل کرده‌ای تشکیل می‌دادند که مشاغل و مناصب مهم را تصدی می‌کردند؛ این در حالی است که پس از آن سال و به تدریج این ترکیب جمعیتی تغییر کرده و امروزه قریب به اتفاق مهاجران به مشاغل دون و کم‌اهمیت می‌پردازند. اینان با کمترین نقش در اقتصاد، بار بزرگی بر شانه‌های اقتصادی کشور اعم از نظام درمان، بازار کار و نظام مبارزه با فقر هستند (Stevens, 2008: 346-347). در ادامه مساله اقتصادی، به این مهم هم توجه شده است که اعطای تابعیت به کودکان متولد از والدین مهاجر غیر قانونی و سپس اعطای برخی مزایای اقامتی و شاید تابعیتی به چنین پدر و مادری به معنای جایزه دادن به کار غیر قانونی است. به تعبیر یکی از طرفداران این گروه، «هیچ‌کس، اعم از شهروندان و غیر شهروندان، نباید بابت کار غیرقانونی پاداش دریافت کند» (Stevens, 2008: 379, 349 & 383).

۲-۲. طرفداران نظریه بسندگی تولد در خاک آمریکا و دلایل

ایشان

می‌توان حدس زد که برخلاف نظریه پیشین، اکثریت دموکرات‌ها در ایالات متحده طرفدار به رسمیت شناختن تابعیت برای کودکان متولد از مهاجران (ولو غیر قانونی) و حذف تعابیری مانند کودک‌لنگری از ادبیات حقوقی و سیاسی آن کشور هستند (Chavez, 2017: 39). در سطح تفسیر حقوقی، این گروه بر این باورند که عبارت «تحت صلاحیت ایالات متحده» هیچ ارتباطی به تابعیت پدر و مادر فرد ندارد. این عبارت به وضوح نشان‌گر این است که دادگاه‌ها و قوانین ایالات متحده امکان اعمال صلاحیت بر فرد را داشته باشند. به دیگر سخن و بر اساس قواعد پذیرفته‌شده کامن‌لا در انگلستان، تنها مواردی هم‌چون فرزندان دیپلمات‌ها و فرزندان که از نیروهای اشغال‌گر در طول اشغال در خاک آمریکا زاده می‌شوند، از شمول اصلحیه چهاردهم خارج شده‌اند. این‌ها اشخاصی هستند که «تحت صلاحیت ایالات متحده» نیستند. مذاکرات تدوین قانون حق‌های مدنی هم نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان متن به وضوح اعلام کرده‌اند که با تصویب آن فرقی بین فرزندان متولد از سیاهان،

آسپایی‌ها و دیگر تبارها در ایالات متحده نخواهد بود. اصلاحیه چهاردهم هم تنها به منظور اساسی‌سازی این حق و مصون نگاه داشتن آن از دست‌اندازی احتمالی کنگره‌های بعدی طراحی و تصویب شده و قصد تغییر مفاد و گستره قانون حق‌های مدنی را نداشت. در نتیجه اصلاحیه چهاردهم نیز صرف‌نظر از نژاد و تبار بر تمامی متولدین در خاک آمریکا امکان اعمال دارد (Rierson, 2023: 17-18).

اما در این رویکرد و در کنار مباحث تفسیر متن اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی، دغدغه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز نقش داشته‌اند. پیش از همه طرفداران این رویکرد به نگاه سفیدسالاری نهفته در رویکرد مخالف خود اشاره می‌کنند؛ آنانی که اصطلاح کودک‌لنگری را ساخته و به مخالفت با اعطای تابعیت به این کودکان برخاسته‌اند، در پس ذهنشان هم‌چنان و در قرن بیست و یکم طرفدار سفیدسالاری هستند (Rierson, 2023: 4). برای همین است که تئوری‌های آمریکا امروزه در نوشته‌های خود در مخالفت با ورود مکزیک‌ها مکرراً از اصطلاح «قهوه‌ای‌سازی آمریکا» استفاده می‌کنند (Chavez, 2017: 38). در واقع بخش قابل توجهی از طرفداران محدودسازی اعطای تابعیت به غیرسفیدها به نظریه جایگزینی سفیدان^۲ باورمندند؛ نظریه‌ای توطئه‌اندیش بر این بنیاد که نیروهایی درصدد سفیدزدایی از اروپای غربی و آمریکا هستند و باید به مقابله با آن و سفیدسازی پرداخت (Rierson, 2023: 30-37).

مساله دیگر این است که بسیاری از طرفداران محدودسازی معیار خاک باور دارند که با تولد فرزند در خاک آمریکا، پدر و مادر آن فرزند نیز به صورت خودکار تابعیت آن کشور را کسب می‌کنند. بدین ترتیب است که این گروه استفاده از تعبیر «کودک‌لنگر» را برای خود مجاز می‌دانند (Rierson, 2023: 36)؛ این در حالی است که این پیش‌انگاره به کلی نادرست است. صرف داشتن فرزند آمریکایی موجب اعطای تابعیت آن کشور به پدر و مادر نمی‌شود، بلکه به موجب حرف (b) از ماده ۲۰۱ قانون مهاجرت و تابعیت ۱۹۶۵ ایالات متحده آمریکا، درخواست تابعیت توسط پدر

1. Browning of America

2. White Replacement Theory

این نظریه محدود به ایالات متحده آمریکا نبوده و در فرانسه نیز کسانی هم چون رنو کامو (Renaud Camus) به سختی بر آن پافشاری می‌کنند. برای نمونه، بنگرید به: Camus, 2012; Camus, 2018.

و مادر این کودک منوط به این است که کودک به بیست و یک سال رسیده باشد (Spiro, 2020: 16).

استدلال دیگر گروه طرفدار حفظ سیستم اعطای تابعیت با معیار خاک به مساله افزایش مهاجران غیرقانونی بازمی‌گردد. این گروه بر این باورند که عدم اعطای تابعیت به این کودکان باعث افزایش چشم‌گیر جمعیت مهاجران غیرقانونی در کشور و تبدیل آن به یک تهدید می‌شود. این نکته را نباید از یاد برد که بسیاری از کودکان متولد از مهاجران غیرقانونی، در کشور مبدأ پدر یا مادر خود زندگی نکرده‌اند و امکان بازگشت به آن کشور برای ایشان دور از ذهن است. پیش‌بینی شده است که در صورت محدودسازی تابعیت، جمعیت مهاجران غیرقانونی آمریکا در سی سال آینده به بیست و چهار میلیون نفر برسد (Rierson, 2023: 65). افزون بر این می‌توان از یک الگوی استدلالی که در خصوص تمامی موارد غیر مجاز استفاده می‌شود، در اینجا بهره برد: ممنوعیت موضوعات لزوماً باعث حذف آن‌ها نمی‌شود بلکه آن‌ها را از سطح به زیرزمین منتقل می‌کند. در اینجا نیز محدودسازی تابعیت به زیرزمینی و هرچه مخفی‌تر شدن پدیده مهاجرت غیرقانونی می‌انجامد. البته اختلاف نظر در ارتباط با اعتبار این قبیل استدلال‌ها بسیار است.

از نظر اقتصادی نیز باورمندان به تفسیر موجود بر این باورند که بیگانه‌هراسی القا شده از سوی طرفداران محدودسازی تابعیت بی‌مبناست. آمارها نشان از آن دارد که اقتصاد آمریکا پس از استقلال و پس از جنگ داخلی همواره بر دوش مهاجران اعم از قانونی و غیرقانونی رشد یافته است. طبق آمارهای سال ۲۰۱۹، از بین پانصد کسب‌وکار برتر ایالات متحده آمریکا، چهل و پنج درصد آن‌ها (۲۲۳ کسب و کار) توسط مهاجران یا فرزندان مهاجران بنیان گذاشته شده است (Rierson, 2023: 66). واقعیت از این قرار است که این بیگانه‌هراسی در دوره‌های رکود مجال عرض اندام می‌یابد و گرنه دشوار است انکار کنیم که آمریکا به یاری مهاجران به پیش رفته است.

۳. جایابی مباحث کودک‌نگری در حقوق ایران

ایران چند دهه با مساله مهاجران افغان مواجه بوده و است. مساله حضور تعداد فزاینده این مهاجران در ایران و ازدواج‌های عمدتاً ثبت‌نشده آن‌ها با ایرانیان

مسائل اجتماعی، اقتصادی و حقوقی مهمی را در پی داشته است. تصویب قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در سال ۱۳۸۵ و سپس اصلاح همین قانون در سال ۱۳۹۸ را می‌توان از جمله پاسخ‌های قانون‌گذار بدین دغدغه‌ها دانست. از این رو، یکی از مواردی که می‌توان ردپای دغدغه‌های مشابه کودک‌لنگری را دید، قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۰۲ مجلس شورای اسلامی (از این پس، قانون ۱۳۹۸) است.^۱

اندکی این دغدغه را در بستر حقوق ایران و مقررات یادشده توضیح دهیم. مساله از این قرار است که در چینش کنونی گزاره‌های ایرانی تابعیت، ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی می‌تواند چند امتیاز برای چنین مردی به‌همراه داشته

۱. هرچند در طول استقرار ساختار جمهوری در افغانستان نشانه‌های تمایل به بازگشت به کشور مبدأ یا تطبیق‌پذیری در جامعه ایرانی نیز قابل مشاهده بود (محمودیان: ۱۳۸۶، ۶۹-۷۲؛ عیسی‌زاده، عباسیان و ضیاءنوری: ۱۳۹۹، ۶۵-۹۰)، پس از روی کار آمدن طالبان در آن کشور دغدغه‌های امنیتی به‌همراه نگاه افکار عمومی باعث شده تا مساله مهاجرت‌پذیری به طور کلی و فرزندآوری مهاجران به صورت خاص دوباره بحث داغ و مهمی شود. بدین ترتیب نه تنها در دل جامعه، افکار عمومی و روزنامه‌ها (برای نمونه، بنگرید به: آبروشن: ۱۴۰۲؛ ناصری‌شوها: ۱۴۰۲، ۱ و ۱۱)، بلکه مساله کودک‌لنگری را در طرح‌ها و لوایح جاری مشابه نیز می‌توان دنبال کرد. اداره کل تدوین قوانین مجلس در نظر کارشناسی خود بر «طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» که در سال ۱۴۰۲ ارائه گردیده، در دو بند (۹) و (۱۰) چنین اظهار نظر کرده است: «۹- با توجه به این‌که ایران دارای نیروی کار فراوان و آمار بیکاری بالا بوده و در معرض تهدیدات امنیتی ناشی از تغییر بافت جمعیتی قرار دارد، لذا در وضع مقررات مهاجرتی باید به عنوان یک کشور غیرمهاجرپذیر، از تسهیل مهاجرت بیگانگان و ازدواج آن‌ها با اتباع ایران خودداری نماید؛ بنابراین به نظر می‌رسد تسهیلات این قانون صرفاً باید شامل آن دسته از فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه باشد که به دلیل بازگشت پدر به وطن و رهاکردن همسر و فرزند یا فوت یا مفقودالاثر شدن او، از نظر تابعیت و بهره‌مندی از برخی حقوق ناشی از آن، در وضعیت بلا تکلیفی و مضیق قرار دارند؛ لذا اعمال تسهیل موضوع این قانون نسبت به اطفال و نوجوانانی که پدر آن‌ها معلوم و در ایران حاضر است، برخلاف مصلحت کشور و غیر موجه می‌باشد. ۱۰- صدور پروانه اقامت برای پدر غیر ایرانی که در قسمت اخیر ماده واحده پیش بینی شده است، موجب تشویق بیگانگان به ازدواج با زنان ایرانی و فرزندآوری از آنان؛ به قصد مهاجرت و کسب اقامت دائم در ایران و برخلاف مصلحت کشور ایران بوده و دارای پیامدهای امنیتی و نفوذ اجانب می‌باشد و صرف استعلام امنیتی رافع این پیامد نیست. بر این اساس حکم مقرر مغایر با بند ۵ اصل سوم قانون اساسی است» (طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲، ۱۴۰۲: ۹ و ۱۰). در نقطه مقابل دیدگاهی نیز بر این باور است که این موارد نه یک دغدغه، بلکه یک موج مهاجرستیز و گونه‌ای «افغان‌هراسی» است (برای نمونه، بنگرید به: فرامرزی: ۱۴۰۳).

باشد:

نخست، معافیت از رعایت شرط پنج سال اقامت در کسب تابعیت: به موجب ماده ۹۸۰ قانون مدنی، «... اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتی که دولت ورود آن ها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به تابعیت ایران قبول شوند». با این حال به موجب تبصره الحاقی به این ماده نظام نامه در سال ۱۳۴۲، مقرر گردیده که «... کسانی که دارای عیال و اولاد ایرانی هستند و تقاضای تحصیل تابعیت دولت ایران را می نمایند در صورت احراز سایر شرایط در قانون و موافقت مراجع صلاحیت دار از مقررات بند ۳ تصویب نامه مورخ ۶۰/۷/۲۲ معاف خواهند بود».

دوم، اعطای پروانه اقامت برای پدر غیر ایرانی: به موجب قسمتی از قانون اصلاح تعیین تکلیف تابعیت کودکان متولد از مادران ایرانی و پدران بیگانه، مقرر گردید که «نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند». طبیعتاً در دل این مقرره، به رسمیت شناختن ازدواج واقع شده نیز نهفته است.^۱ از میان این آثار دو اثر نخست چندان دشواری ساز نیستند؛ چراکه از یک سو، دولت ایران در هر حال در اعطای تابعیت به چنین مردی دارای اختیار صلاح دیدی غیر قابل اعتراض است^۲ و از سوی

۱. برای طرح این اثر در چهارچوب ماده واحده سال ۱۳۸۵، بنگرید به: تدین و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۲-۱.

۲. بنگرید به: مفاد رای اصراری شماره ۱۲۱ مورخ ۱۳۴۷/۰۷/۲۴ (البته در خصوص اختیار صلاح دیدی دولت در ترک تابعیت) که اعلام داشته است: «تابعیت وصف و درعین حال رابطه حقوق خاصی است که شخصی را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجادکننده حالت یا به تعبیر دیگر موقعیت حقوقی فرد در اجتماع قرار می گیرد که به لحاظ ارتباط آن با نظم عمومی به طور کلی قابلیت اسقاط و اعراض به اتکاء اقدام حقوقی یک جانبه شخصی و یا قابلیت انتقال به غیر و یا شمول مرور زمان ندارد و در عین حال منشاء اثر از لحاظ ایجاد حقوق و تکالیف و الزامات خاص می گردد و چون به موجب ماده ۹۸۸ قانون مدنی اتخاذ تصمیم درخصوص موافقت یا مخالفت با درخواست خروج از تابعیت ایران به فرض وجود شرایط قانونی دیگر نیز جزء اختیارات و تکالیف اختصاصی هیأت وزیران شناخته شده و ذاتا دارای جنبه حاکمیتی می باشد ورود دادگاه به ماهیت دعوی فاقد مجوز قانونی بوده و بدین لحاظ حکم فرجام خواسته به اکثریت آراء

دیگر، رویه دولت ایران در اعطاء تابعیت در دهه‌های اخیر (دست‌کم در روند عادی و توصیه‌نشده) سخت‌گیرانه بوده است^۱، اما مساله اعطاء پروانه اقامت به پدر غیرایرانی در قانون ۱۳۹۸ بدون هرگونه اختیار صلاح‌دیدی و به‌عنوان «تکلیف قانونی» نیروی انتظامی بیان شده است. پس این احتمال درخور اندیشیدن است که مردان بیگانه تنها به‌قصد دستیابی بدین اقامت، به ازدواج ثبت نشده با زن ایرانی و ایجاد کودک از این رابطه بیااندیشند. نگاهی به پیشینه مباحث نشان می‌دهد که این احتمال گاهی و در سه سطح مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و دکتین حقوقی مورد توجه بوده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۱. ادبیات کودک‌نگری در فرآیند تصویب قانون ۱۳۹۸

سراغاز گفت‌وگوها در ارتباط با کودک‌نگری در صحن علنی مجلس شورای اسلامی را باید در یک اقدام کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس جست؛ در حالی که لایحه تقدیمی دولت در سال ۱۳۹۷ (لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان بیگانه، پیوست نامه شماره ۵۲۳۶۲/۱۱۴۰۵۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۹ رئیس جمهور وقت) تنها در مورد تابعیت این کودکان سخن گفته بود، متن خروجی از کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس و مصوبه نهایی مجلس

نقض می‌شود و اقدام قانونی لازم به شعبه دیگر دادگاه صادرکننده محول است» (علی‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۱۹۷).

۱. نمونه بارز این سخت‌گیری، ماجرای خودسوزی پسر نجیب مایل هروی است. (بنگرید به: بررسی ریشه‌های یک خودسوزی نافرجام، قابل دسترسی در: ibna.ir/news/292137 / بررسی-ریشه-های-یک-خودسوزی-نافرجام>). این رویه به‌ویژه هنگامی روشن‌تر می‌شود که آن را در کنار رویه ایران در دهه‌های نخستین تصویب قانون مدنی قرار دهیم. نامه مورخ ۱۳۱۳/۹/۱۱ محمدعلی فروغی به‌عنوان رئیس‌الوزاری وقت به وزارت امور خارجه این تفاوت را به‌خوبی نشان می‌دهد: «وزارت جلیله امور خارجه: در جواب مراسله نمره ۲۲۳۷۴/۳۴۷۴ آن وزارتخانه زحمت می‌دهد که به سفارت برلن اشعار دارید که کتترات پروفیسور هامرشلگ مورد قبول واقع شد و مشارالیه مشغول کار شده است. استخدام یک نفر طبیب امراض داخلی هم مطلوب است، اما شرایط آن هم تقریباً مانند خود دکتر هامرشلگ باید باشد. در باب یهودی بودن او مطلب این است که نظر به این‌که عده‌ای از یهودی‌ها که اهل علم و کمال هستند از آلمان اخراج یا مردود شده‌اند و به این واسطه طالب شغل در خارجه می‌باشند؛ بنابراین به شرایط سهل‌تر و ارزان‌تر از سایرین حاضر خدمت هستند؛ لذا در نظر گرفته شد حتی‌الامکان از آن‌ها برای حوائج خود استخدام کنیم و الا اساساً یهودی بودن منظور نظر نیست. حالیه نسبت به این طبیب هم اگر چنین شخصی مناسب پیدا کردید اعم از این‌که در آلمان یا خارج باشد استخدام نمایید و الا اطلاع بدهید تا دستور لازم داده شود» (بنگرید به: وفایی و فیروزیان، ۱۴۰۲: ۳۷۰ و ۳۷۱).

شورای اسلامی مشتمل بر این عبارت بود: «و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیر ایرانی اقدام کند». در جلسه دوم بررسی لایحه، نماینده دولت متذکر همین نکته گردیده است که متن مورد بحث در صحن علنی در اثر اصلاح کمیسیون حقوقی و قضایی حاصل آمده و منطبق با پیشنهاد دولت نیست. عبارات نماینده دولت در مقام اظهار نظر در مورد پیشنهاد جایگزین یکی از نمایندگان، چنین است: «اما دغدغه پیشنهاد دهندگان محترم در لایحه دولت رفع شده بود. ما پروانه اقامت به همسران زنان ایرانی نخواهیم داد. در کمیسیون دولت را تکلیف کردند که حتما پروانه اقامت داده شود که اینجا ابهام وجود دارد. آیا کسی که غیر قانونی وارد شده باید به آن پروانه اقامت بدهیم؟ ما مخالف این هستیم» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸: ۴).

ادبیات کودک‌لنگری محدود به اقامت پدر غیر ایرانی نماند و به‌سان ایالات متحده به خودِ فرزند هم تسری یافت و در ایران نیز گاه و بی‌گاه نشان از واهمه‌های اقتصادی، بیگانه‌هراسی، جمعیتی و امنیت ملی را در لایه‌های گفته‌های نماینده‌های مجلس شورای اسلامی می‌توان دید. دو مورد را در ادامه نقل می‌کنم. فرهاد تجری در هنگام تصویب کلیات لایحه و به عنوان مخالف در جلسه مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۲ چنین اظهار نظر کرده است: «معقول و منطقی نیست. عرض کردم این همه جوان بیکار و تحصیل کرده داریم ما بیاییم یک دریچه‌ای و یک سفره‌ای را پهن کنیم که افرادی از خارج از کشور که نه عرقی به این کشور دارند و نه وابستگی دارند و بارها و بارها در موضوعات مختلف خیانت‌های چنین افرادی ثابت شده، بخواهیم تابعیت کشور را به این‌ها اعطاء کنیم» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸: ۵). مصطفی کواکبیان در هنگام تصویب کلیات لایحه و به عنوان مخالف در همان جلسه چنین اظهار نظر کرد: «ببینید! اگر قرار باشد به‌صرف این‌که فرزندان بتوانند تابعیت ایرانی را بگیرند بدون هیچ برنامه‌ریزی ممکن است بعد از یکی، دو دهه چهل تا پنجاه میلیون نفر مهاجر در ایران داشته باشیم که همه آن‌ها مدعی ایرانی بودن هستند و ما نتوانیم برنامه‌ریزی کنیم» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸: ۶).

۲-۳. ادبیات کودک‌لنگری در فرایند مغایرت‌سنجی قانون ۱۳۹۸

مساله کودک‌لنگری و استفاده‌ی پدر غیر ایرانی از کودک ایرانی برای کسب اقامت یک بار دیگر در اظهار نظر اول شورای نگهبان این‌گونه مطرح شد: «اطلاق اعطای پروانه اقامت به پدر، نسبت به مواردی که خوف بروز مشکلات و مسائل امنیتی وجود داشته باشد خلاف موازین شرع و مغایر بند ۵ اصل سوم قانون اساسی شناخته شد» (نامه شماره ۹۸/۱۰۲/۱۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۱ شورای نگهبان). همین ایراد توسط شورای نگهبان به متن دوم مصوب مجلس نیز وارد دانسته شده است (نامه شماره ۹۸/۱۰۲/۱۱۴۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵ شورای نگهبان). ریشه این ایراد شورای نگهبان را باید در نظریه کارشناسی انجام‌یافته در پژوهشکده آن شورا دید که در فرازی چنین اعلام داشته بود: «به‌عبارتی تولد فرزند از مادر ایرانی می‌تواند اقدامات غیر قانونی پدر غیر ایرانی را حتی اگر ورود غیر مجاز به خاک ایران داشته باشد بلااثر کند که از این جهت محل تأمل به نظر می‌رسد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۸: ۱۶).

مرکز پژوهش‌های مجلس نیز هر چند در بررسی اولیه خود به این نکته اشاره نداشته است، ولی پس از اعاده مصوبه از شورای نگهبان به مجلس، در اظهار نظر دوم (مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۸ الف: ۴) و سوم (مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۸ ب: ۵) خود چنین می‌نویسد: «تاکنون عدم اعطای تابعیت به این فرزندان تا سن هجده سالگی به عنوان یک بازدارنده در خصوص افزایش این قبیل ازدواج‌ها عمل می‌نمود. با توجه به این‌که لایحه پیش رو تمامی شروط اعطای تابعیت مندرج در قانون سال ۱۳۸۵ را غیر ضروری تلقی نموده است، حذف تمامی شروط مندرج در قانون، به دامن زدن به این ازدواج‌ها منجر خواهد شد. در حقیقت بسیاری از اتباع خارجی جهت دریافت اقامت دائم در ایران ممکن است اقدام به ازدواج با زنان ایرانی نمایند. بر این اساس این موضوع به نوعی می‌تواند منجر به افزایش سوء استفاده از زن ایرانی و بروز مسائل فرهنگی و سلطه اجانب گردد».

۳-۳- ادبیات کودک‌لنگری در دکتترین حقوقی پیرامون قانون ۱۳۹۸

در دکتترین نیز ردپای این دغدغه دیده می‌شود. البته باید به این نکته نیز اذعان داشت که مساله کودک‌لنگری در میان دکتترین حقوقی بسیار کمتر از نظام قانون‌گذاری مورد توجه قرار گرفته و تمرکز اصلی حقوق‌دانان بر تابعیت خود کودک باقی مانده است.^۱ با این حال چند مورد از توجه به گفتمان کودک‌لنگری را می‌توان در میان نوشته‌های دکتترین نیز دید. یکی از موارد توجه به این بخش از مقرر عبارات مختصر آتی دو تن از حقوق‌دانان است: «هرچند مصوبه اخیر نیز این تالی فاسد را به همراه خواهد داشت که ممکن است اتباع خارجی با هدف اخذ پروانه اقامت، به ازدواج با زنان ایرانی و به وجود آوردن بچه از ایشان مبادرت ورزند» (توسلی نائینی و فرهنگی نائینی، ۱۳۹۹: ۳۵). نویسنده دیگری نیز در بیان ایراد شورای نگهبان چنین می‌نویسد: «این که نیروی انتظامی مکلف به دادن اقامت بدون هیچ ملاحظه و قید و شرط قانونی و بدون استعلام قضایی و انتظامی، برای همه پدرانی که فرزندان‌شان تابعیت ایرانی گرفتند، باشد، مغایر قانون اساسی و شرع است. در حقیقت بسیاری از اتباع خارجی ممکن است جهت دریافت اقامت دائم در ایران اقدام به ازدواج با زنان ایرانی نمایند. از سویی تعداد بسیاری از شهروندان خارجی بدون طی تشریفات به صورت قاچاق وارد کشور شده‌اند که جرم محسوب می‌گردد. الزام دولت به صدور پروانه اقامت برای افرادی که مسلم‌ترین قواعد ورود به خاک کشور را نقض نموده‌اند پذیرفته نیست. از سویی احتمال تروریستی بودن پدر چنین فرزندی دور از ذهن نیست، با تکلیف به دادن اقامت، در واقع مجوز رسمی اقامت دائم در کشور، به فرد تروریست داده می‌شود» (مهدی‌پور، ۱۳۹۸: ۹۶؛ مهدی‌پور و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۸). دو تن از حقوق‌دانان نیز در هنگام سخن گفتن از ماده واحده سال ۱۳۸۵، چنین می‌نویسند: «به نظر می‌رسد که قانون‌گذار به صورت عام و دولت به صورت خاص از گذشته تاکنون که بیش از دو دهه این سیاست و طرز نگرش تداوم یافته است به موضوع اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی و عراقی حساسیتی خاص دارد. بی‌ثباتی چند دهه گذشته این کشورها که هم‌اکنون

۱. برای نمونه، بنگرید به: قاسمی و بافهم، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۳۳؛ امینی و امینی، ۱۳۹۸: ۴۳۵-۴۶۲؛ دانش‌پژوه، ۱۳۹۹: ۲۰۹-۲۳۷؛ Haghani, 2023: 218-242.

نیز ادامه دارد، این هراس را در دولت ایجاد نموده است که اعطای تابعیت به فرزندان مذکور باعث شود که مردان عراقی و افغانی جای پای محکمی در ایران پیدا نموده و این امر سرآغاز مهاجرت‌های بیشتر به کشور شود» (عزیزی و حاج عزیزی، ۱۳۹۹: ۱۷۵).



برآمد

۱- نگاهی به حقوق ایالات متحده پیش از همه نشان می‌دهد که دغدغه حفظ گستره ملت (از نظر هویتی، اقتصادی و امنیتی) و واهمه از به خطر افتادن آن، نه فقط در ایران، بلکه در دیگر کشورها نیز مباحث مشابهی را پیش کشیده است. هرچند این مباحث در کشورهای مختلف یکسان نیستند، اما مشابهت انکارناپذیری بین آنها وجود دارد. بدین ترتیب مطالعه تطبیقی استدلال‌های له و علیه در ایالات متحده به عمق‌بخشی به استدلال‌های پیرامون کودک‌لنگری در کشورمان کمک فراوان می‌کند.

۲- دوگانه محدودسازی یا تجویز کودک‌لنگری، از منظری ریشه در باورهای عمیق‌تر صاحب‌نظران به دنیای سیاست دارد. به همین خاطر است که در گرایش‌های سیاسی عموماً جریان‌های راست با محدودسازی و جریان‌های چپ با تجویز کودک‌لنگری هم‌دل‌ترند. از منظر دیگر و فلسفی‌تر چه بسا بتوان چنین گفت که ریشه این تفاوت در انگاره از ملت است.

۳- اگر به مباحث مرتبط با تابعیت با منظر حقوق بشری (حق‌بنیاد) بنگریم و حق بر تابعیت را حقی سلب‌ناپذیر و ذاتی تلقی کنیم، هرگونه محدودسازی در مباحث کودک‌لنگری نامشروع جلوه خواهد کرد. سخن و گفت‌وگو از کودک‌لنگری در جایی امکان‌پذیر است که تابعیت را رابطه‌ای برخوردار از جنبه سیاسی دانسته و آن را قابل تغییر توسط قانون‌گذار با دیدی نفع‌انگارانه بدانیم. لذا، آنچه له و علیه کودک‌لنگری مطرح شده، مبتنی بر پیش‌انگاره امکان دست‌کاری دولت در معیارهای تابعیت است.

۴- هر یک از دو نگاه به بحث کودک‌لنگری را که برگزینیم، یک نکته را نباید از خاطر برد؛ در بحث کودک‌لنگری همواره دو سطح از بحث وجود دارد: از یک سو سخن از تابعیت کودک است و از سوی دیگر مزایایی که والدین یا یکی از آنها از طریق کودک بدان می‌رسند. این دو بحث با یکدیگر ملازمه نداشته و محدودسازی یکی به خودی خود مستلزم محدودسازی دیگری نیست. بدین‌سان و در بافت حقوق ایران، نگاه حق‌محور به مقوله تابعیت کودکان متولد از مادر مانع نگاه نفع‌انگارانه به بحث مزایای پدر غیر ایرانی نیست. با این حال جای طرح این پرسش است که نفع

کشور در مزایای پدر غیر ایرانی چیست. این پرسشی است که باید در پژوهش‌های آینده و با نگاهی میان رشته‌ای واکاویده شود. در اینجا تنها می‌توان این امکان را هم به یاد نگاه داشت که تعریف نقطه بهینه و کارآمد می‌تواند در جایی به جز دو سر طیف و به دور از دوگانه‌های نفی کلی و پذیرش کلی باشد.



فهرست منابع

الف. فارسی

- * امینی، مهدی و امینی، زهرا (۱۳۹۸)، «تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی»، فصل‌نامه حقوق خصوصی، دوره ۱۶، شماره ۲.
- * آرنت، هانا (۱۴۰۲)، *توتالیتاریسم: عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتار*، چاپ چهارم، تهران: پارسه.
- * آبروشن، مصطفی (۱۴۰۲)، «آسیب هجوم غیرقانونی افغان‌ها به ایران»، خبر آنلاین، قابل دسترسی در: www.khabaronline.ir/news/1817428/ <آسیب-شناسی-هجوم-غیرقانونی-افغان-ها-به-ایران> (بازبینی واپسین، ۱۵ دی ۱۴۰۳)
- * بررسی ریشه‌های یک خودسوزی نافرجام، قابل دسترسی در: <بررسی-ریشه-های-یک-خودسوزی-نافرجام> ibna.ir/news/292137 (بازبینی واپسین، ۹ آبان ۱۴۰۳)
- * پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۸)، *اظهارنظر مجمع مشورتی حقوقی، کد گزارش ۹۸۰۳۰۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱*، قابل دسترسی در: <http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/FileLoad.aspx?id=eeXoTIYEM5U=&TN=17tLyhyOobhXEiNsIbmkjnd5wklImN++/dN1yTO0k7/&CIKLHNakY+A==&NF=bHiIRfspeW0=> <آبان ۱۴۰۳>
- * توسلی نائینی، منوچهر و فرهانی نائینی، نوشین (۱۳۹۹)، «نقدی بر قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸»، پژوهشنامه حقوق فارس، دوره ۳، شماره ۶.
- * حقانی، سعید (۱۴۰۲)، «بازبینی قضایی تصمیمات مراجع تصمیم‌گیر در خصوص تردید در تابعیت»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۲.
- * حیدری، علی‌مراد (۱۴۰۲)، «نقد سیاست کیفری تقنینی در برابر کودک‌کامی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۴.
- * دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۹)، «بازخوانی انتقادی-اصلاحی ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۹۸ درباره تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان

- غیر ایرانی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۸۷.
- * تدین، عباس و یوسفی، مجید (۱۳۸۷)، «تاثیر ازدواج مرد خارجی و زن ایرانی بر تابعیت ایرانی»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۹ و ۴۰.
- * عزیزی، ستار و حاج عزیزی، بیژن (۱۳۹۹)، «تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل»، چاپ دوم، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی.
- * علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۳)، موازین قضایی هیئت عمومی دیوان عالی کشور، جلد چهارم، چاپ نخست، تهران: حسینیه ارشاد.
- * فرامرزی، حسن (۱۴۰۳)، «گفتگو با دکتر حسین میرزایی: افغان هراسی داریم اما سیاست مهاجری نداریم»، روزنامه جوان آنلاین، قابل دسترسی در: <https://www.javanonline.ir/005FsC> (بازبینی و پسین، ۱۵ دی ۱۴۰۳)
- * قاسمی، غلامعلی و بافهم، محمد (۱۳۹۹)، «نقد و بررسی تحولات قانون ایران در خصوص تابعیت افراد متولد از مادران ایرانی (از قانون مدنی ۱۳۰۷ تا قانون ۱۳۹۸)»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۱.
- * عیسی‌زاده، سعید، عزت‌الله عباسیان و سعید ضیاءنوری (۱۳۹۹)، «تاثیر مهاجرت بر آموزش و مهارت‌های نیروی کار افغانستان: مطالعه موردی مهاجران بازگشته از ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۸۵.
- * محمودیان، حسین (۱۳۸۶)، «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۴.
- * مرکز پژوهش‌ها (۱۳۹۸الف)، اظهار نظر کارشناسی درباره لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (اعاده شده از شورای نگهبان)، شماره ثبت ۵۱۹، تاریخ چاپ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸، قابل دسترسی در: https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/1182570?fk_le-gal_draft_oid=1093763&a=download&sub=p (بازبینی و پسین، ۹ آبان ۱۴۰۳)
- * مرکز پژوهش‌ها (۱۳۹۸ب)، اظهار نظر کارشناسی درباره لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (اعاده

شده از شورای نگهبان ۲)، شماره ثبت ۵۱۹، تاریخ چاپ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶، قابل دسترسی در: https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/1285242?fk_le-gal_draft_oid=1093763&a=download&sub=p ۹ آبان ۱۴۰۳

* مهدی پور، فاطمه (۱۳۹۸)، «چالش‌های اعطاء تابعیت مطابق قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان بیگانه مصوب اردیبهشت ۱۳۹۸»، نشریه راه وکالت، سال یازدهم، شماره ۲۲.

* مهدی پور، فاطمه، مهین سبحانی و رضا مقصودی (۱۴۰۰)، «نقد و بررسی شرایط و آثار تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، سال دوازدهم، شماره ۲۳.

* ناصری شوهان، محمدرضا (۱۴۰۲)، «ایران و بحرانی به نام مهاجرین افغانی»، روزنامه اعتماد، ۱۸ تیر ۱۴۰۲.

* وفایی، محمدافشین و فیروزیان، هدی (۱۴۰۲)، نامه‌های محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.

ب. انگلیسی

* Binder, John (2025), 'Analysis: Nearly 400K Anchor Babies Born in 2024, Exceeding Population of New Orleans', available at: <https://breitbart.com/politics/2025/01/02/analysis-nearly-400k-anchor-babies-born-in-2024-exceeding-population-of-new-orleans> (Last visited Jan 5th 2025)

* Center for Immigration Studies (2019), 'New Estimate: 72,000 Births Annually to Tourists, Foreign Students and Other Visitors', available at: <https://cis.org/Press-Release/Estimate-Births-Tourists-Foreign-Students-and-Other-Visitors> (Last visited Jan 5th 2025)

* Chavez, Leo R. (2017). **Anchor Babies and the Challenge of Birthright Citizenship**, California: Stanford University Press.

* Fourteenth amendment to the Constitution of the United States, available at: < <https://constitution.congress.gov/constitution/amendment-14/#:~:text=No%20State%20shall%20make%20or,equal%20protection%20of%20the%20laws.>> (Last visited Oct 30th 2024)

* Goldstein, Leslie F. (2019), **'Technologies of Travel, 'birth tourism,' and Birthright Citizenship'**, Maryland Law Review, Vol. 79, No. 1, pp. 178-181.

* Grant, Tyler. (2015), **'Made in America: Medical Tourism and Birth Tourism Leading to Larger Base of Transient Citizenship'**, Virginia Journal of Social Policy & the Law, Vol. 22, No. 1.

* Haghani, Saeed (2023), **'New Legislative Improvements in Reducing Statelessness of Children Born of Iranian Women's Transnational Marriages: Two Steps Forward, One Step Backward'**, Middle East Law and Governance, Vol. 15, No. 1.

* Kugler, M. D. (2018), **'Current Developments in Immigration Law: the Debate Surrounding Birth Tourism'**, Georgetown Immigration Law Journal, Vol. 32, No. 3.

* Lee, Margaret Mikyung (2006), **'U.S. Citizenship of Persons Born in the United States to Alien Parents'**, CRS Report for Congress, Updated May 12, 2006, available at: <https://digital.library.unt.edu/ark:/67531/metacrs9011/m2/1/high_res_d/RL33079_2006May12.pdf> (Last visited Oct 30th 2024)

* Lendrum, Eric (2025), **'Report: 400,000 Anchor Babies Born in the U.S. in 2024'**, available at: < <https://tennesseestar.com/world/report-400000-anchor-babies-born-in-the-u-s-in-2024/agreat/2025/01/04>> (Last visited Jan 5th 2025)

* McDevitt, Justin. (2010), **'Born in the U.S.A.: Yeah, and? Revisit-**

ing Birthright Citizenship', Public Interest Law Reporter, Vol. 16, No. 1.

* Mendoza, A. E. (2011), **'Anchors Aweigh: Redefining Birthright Citizenship in the 21st Century'**, Journal of Law & Family Studies, Vol. 13, No. 1.

* NBCnews (2024), **'President-elect Donald Trump interviewed by "Meet the Press" moderator Kristen Welker'**, available at: <<https://www.nbcnews.com/politics/donald-trump/trump-interview-meet-press-kristen-welker-election-president-rcna182857>> (Last visited Jan 5th 2025)

* Rierison, S. L. (2023), **'From Dred Scott to Anchor Babies: White Supremacy and the Contemporary Assault on Birthright Citizenship'**, Georgetown Immigration Law Journal, Vol. 38, No. 1.

* Schuck, Peter H. & Rogers M. Smith (1985), **Citizenship without consent: Illegal Aliens in the American Polity**, New haven & London: Yale University Press.

* Spiro, Peter J (2020), **Citizenship: what everyone needs to know**, Oxford: Oxford University Press.

* Spiro, Peter J. (2016), **At Home in Two Countries: The Past and Future of Dual Citizenship**, New York: New York University Press.

* Stevens, W. M. (2008), **'Jurisdiction, Allegiance, and Consent: Revisiting the Forgotten Prong of the Fourteenth Amendment's Birthright Citizenship Clause in Light of Terrorism, Unprecedented Modern Population Migrations, Globalization, and Conflicting Cultures'**, Texas Wesleyan Law Review, Vol. 14, No. 2.

ت. فرانسوی

* Camus, Renaud (2012), **Le Grand Remplacement**, Chez l'auteur.

* Camus, Renaud (2018), **You Will Not Replace Us**, published by

the author.

* Camus, Renaud (2008), **La Grande Déculturation**, Librairie Arthème Fayard.

* Foucrier, Annick (2001). **'United States v. Wong Kim Ark (1898): Racisme et citoyenneté par droit du sol dans un contexte d'expansion territoriale'**, Alizés: Revue angliciste de La Réunion, No. Spéc. (Le citoyen dans "l'empire du milieu": Perspectives comparatistes).

